

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰
صفحه ۱۳۹ تا ۱۵۸

بررسی تطبیقی جایگاه استراتژیک دریای مازندران در معادلات جنگ جهانی دوم و ائتلاف ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی

حسین دانش حکمتی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

hosseihakmati@gmail.com

حمید حاجیان پور / دانشیار بخش تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، استاد راهنما و نویسنده مسئول،

hhajianpour@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جایگاه استراتژیک دریای مازندران و تاثیر آن بر روابط بین ایران و روسیه از خلال دو دوره‌ی تاریخی مهم می‌پردازد: (۱) جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی؛ (۲) از انقلاب اسلامی تا به امروز. سؤال اصلی مقاله بدین قرار است: جایگاه دریای مازندران و به ویژه موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آن چرا و چگونه در شکل‌گیری روابط بین ایران و روسیه سهم عمده‌ای ایفا کرده است؟ فرضیه‌ای که بر این مبنا می‌توان مطرح کرد: علاوه بر اشتراک منافع عینی در حوزه پیرامونی دریای مازندران مانند منابع نفت و گاز و حفظ امنیت و استحکام روابط با سه کشور دیگر حوزه خزر، مولفه‌های ایدئولوژیک و از جمله به چالش کشیدن قدرت و هژمونی آمریکا در شکل‌گیری روابط مزبور پس از انقلاب اسلامی ایران، اهمیت خاصی می‌یابد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که همیشه یک تعریف متصلب از حوزه پیرامونی دریای مازندران و شکل‌گیری منافع بر اساس همان تعریف وجود نداشته است؛ بالعکس، روابط پر فراز و نشیب ایران و روسیه، به ویژه در حوزه خزر، بر مبنای درک همجواری استراتژیک از یک سو و بازتعریف منافع مزبور از سوی دیگر همراه بوده است. روش تحقیقی در این مقاله، جمع‌آوری منابع و اسناد به شیوه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌هاست.

کلیدواژه: جنگ جهانی دوم، دریای مازندران، ایران، روسیه، ائتلاف ایران و روسیه.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۲/۰۹

مقدمه

در روابط میان ایران و روسیه طی چند دهه‌ی گذشته، عناصر منطقه‌ای و بین‌المللی همیشه به گونه‌ای پیوسته برجسته به نظر رسیده‌اند. عواملی از قبیل موقعیت جغرافیایی، تمایلات استراتژیک و نیز پیوند ژئوپولیتیک ایران و روسیه با کشورهای منطقه از یک سو و با قدرت‌های جهانی از سوی دیگر، از جمله علل اهمیت عناصر ژئوپلیتیک، منطقه‌ای و بین‌المللی بین دو کشور است. جایگاه ایران و تنوع جغرافیایی این کشور به همراه شرایط و مقتضیات محیط‌های پیرامونی آن از جمله در حوزه‌ی دریای مازندران، آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیب جغرافیایی روابط دوجانبه را ماهیتی بین‌المللی بخشیده است. تسلط استراتژیک بر ایران و محیط‌های پیرامونی، موضوعی بین‌المللی بوده و نیز امری است که رقابت فشرده‌ی جهانی را رقم می‌زند (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۸).

با این که دو عامل نامبرده در جریان جنگ جهانی دوم، به تجاوز به تمامیت ارضی ایران منجر شد، اما چند دهه پس از روابط کم و بیش محتاطانه بین ایران و شوروی طی دوران پهلوی دوم، با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در سایه‌ی اتخاذ سیاست استقلال‌طلبانه و افزایش جایگاه منطقه‌ای ایران، این رویکرد بدبینانه به تدریج جای خود را به گسترش همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به ویژه در تحولات حوزه‌ی پیرامونی دریای مازندران داد که شاهد استقرار جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته بود. ضمناً در دهه‌های اخیر، همکاری مزبور در دیگر حوزه‌های منطقه‌ای در خاورمیانه همچون عراق و سوریه، خود را در قالب یک ائتلاف دوجانبه برای مقابله با نفوذ ایالات متحده‌ی آمریکا در منطقه نشان داده است؛ امری که توجه بسیاری از پژوهشگران را برانگیخته است، چون این سؤال مطرح می‌شود که آیا گسترش همکاری‌های دوجانبه بین ایران و روسیه در حوزه‌های مختلف، واقعی است یا تاکتیکی؟ و مهمتر از آن، تاثیر نقش متغیر حوزه‌ی استراتژیک دریای مازندران در دوران جنگ جهانی دوم و پس از پیروزی انقلاب، متاثر از چه عواملی بوده است که در آن دوره موجب اشغال ایران و در دوره‌ی اخیر موجب بسط روابط همه‌جانبه با فدراسیون روسیه شده است؟

به نظر می‌رسد برای دادن پاسخی روشن به این پرسش‌ها، طرح یک سؤال اهمیت بیشتری می‌یابد: چگونه روابط دوجانبه‌ی ایران و روسیه از جنگ جهانی دوم و به ویژه زیر سایه‌ی دریای مازندران، به وضع کنونی تغییر یافته است؟ پرسشی که درک درست آن در قالب درک موقعیت ژئوپلیتیک «همجواری» به عنوان یک ساختار بنیادین، می‌تواند بسیاری

از ابهامات را برطرف کند. در حقیقت آنچه که در خصوص تاثیرات استراتژیک حوزه‌ی دریای مازندران، روابط دوجانبه را از وضعیت تهدید و اشغال در دوره‌ی پهلوی اول به وضعیت همکاری و ائتلاف در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تغییر داده است، عامل همجواری بوده است. لذا در پاسخ به پرسش مطرح شده، می‌توان این فرضیه را ارائه کرد که وضعیت ژئوپلیتیک جدید در قالب پسا همسایگی ناشی از ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته در حوزه‌ی دریای مازندران (آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) که به دور شدن روسیه از مرزهای ایران انجامیده است، در کنار دیگر تحولات منطقه‌ای، فصل تازه‌ای در روابط دو کشور پدید آورده است. طرح این عامل به عنوان بنیاد اصلی روابط جدید ایران و روسیه، به معنای نادیده گرفتن بسترهای داخلی و خارجی شکل‌گیری روابط دو کشور نیست و نباید نسبت به عواملی چون تحولات سیاسی در روسیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، شرایط ایران پس از انقلاب اسلامی و استقلال عمل ذاتی این کشور پس از جنگ تحمیلی و نیز نظام بین‌المللی تک‌قطبی نگران‌کننده برای هر دو کشور بی تفاوت ماند. در عین حال، اگر تحول ساختاری و بنیادین تغییر مرزها روی نمی‌داد، شاید حتی علی‌رغم وجود تحولات مزبور، باز همچنان روابط دو کشور به سطح همکاری‌های مهم نمی‌رسید.

لذا ما در این مقاله، پس از معرفی اختصاری دریای مازندران و اهمیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن، به بررسی چرایی و چگونگی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و تاثیر مولفه‌ی دریای مازندران بر آن می‌پردازیم. سپس تلاش خواهیم کرد تا نقش عوامل موثر در تغییر روابط دوجانبه به سمت همکاری را در بین ایران و روسیه مطرح نماییم. در نهایت هم، در بخش اصلی مقاله، به تفضیل به اهمیت و جایگاه دریای مازندران در روابط بین ایران و روسیه و ائتلاف این دو کشور خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

الهی (۱۳۶۵) در پژوهشی مفصل، سیاست خارجی سه کشور آلمان، شوروی و انگلستان را در قبال ایران در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ و در بجه‌ی جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است تا علل سیاسی و اقتصادی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. از جمله نقاط مثبت تحقیق فوق‌الذکر، استفاده‌ی مکرر از اسناد محرمانه‌ی آرشیوهای وزارت امور خارجه‌ی کشورهای مزبور است؛ اما برهه زمانی که بدان پرداخته به جنگ جهانی دوم محدود شده است.

چابکی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای، حضور آمریکا در منطقه و رفتار خصمانه‌ی این کشور را در قبال ایران، دو عامل مهم در نزدیکی بیش از پیش ایران به روسیه به خصوص در حوزه‌ی دریای خزر دانسته است. به زعم نویسنده، ممانعت آمریکا از تحقق منافع اقتصادی ایران، ایران را برای دستیابی به این منافع، به تکاپو در عرصه‌ی سیاست خارجی واداشته است که مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در ائتلاف با روسیه جستجو کرد.

محسنین (۲۰۰۱) در فصلی از کتاب «امنیت در حوزه‌ی دریای خزر»^۱ به ویراستاری گنادی چوفرین، ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران را در حوزه‌ی جنوبی دریای خزر مورد بررسی قرار داده و برای نیل به این مقصود، چنین استدلال کرده که امنیت مورد نظر در خلأ و به صورت یکجانبه اتفاق نمی‌افتد، بلکه مستلزم مراودات همه‌جانبه با کشورهای دریای خزر و به خصوص روسیه است.

متقی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی عملگرایی راهبردی در روابط دیپلماتیک و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و روسیه پرداخته‌اند. به باور این مولفان، برای درک روابط مزبور باید صاحب نگرشی قوی و همه‌جانبه در قبال تحولات منطقه‌ای و جهانی بود و نباید فراموش کرد که روسیه و ایران با الگوی توزیع قدرت در سیاست جهانی مخالفت دارند. نوآوری مقاله‌ی حاضر در این است که اولاً روابط دیپلماتیک ایران و روسیه را نه فقط از منظری تاریخی و در چشم‌اندازی تاریخی، بلکه بالاخص بر مبنای جایگاه دریای مازندران مورد بررسی قرار داده است. فقدان دیدگاه تاریخی یا عدم ارائه‌ی یک سنتز تاریخی از موضوع مورد نظر می‌تواند ضعف یا حتی نقص در تحقیقات مشابه تلقی شود که ما کوشیده‌ایم از آن پرهیز نماییم. ثانیاً مقاله‌ی حاضر تلاش کرده است تا پیچیدگی روابط مورد نظر را بر اساس بازتعریف منافع ملی و انطباق آن با مسائل ژئوپلیتیک، آن هم بدون فراموش کردن مسائل و علایق ایدئولوژیک، تبیین نماید.

اهمیت دریای مازندران

دریای مازندران که آن را خزر هم می‌نامند، یک پهنه‌ی آبی وسیع است که در غرب آسیا واقع شده و عمدتاً از رود ولگا تغذیه می‌شود. دریای مازندران در واقع یک دریاچه

¹ The Security of the Caspian Sea Region

² Gennady Chufirin

³ Volga

است، اما در عین حال به عنوان بزرگترین دریای بسته و محصور جهان نیز شناخته می‌شود (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۲). این دریا از شمال و شرق با استپ‌های آسیای میانه، از غرب و جنوب به ترتیب با قفقاز و البروز هم‌مرز است. کشورهای ساحلی کناره‌ی دریای مازندران عبارتند از قزاقستان در شمال شرقی، ترکمنستان در جنوب شرقی، ایران در جنوب، آذربایجان در جنوب غربی و روسیه در شمال شرقی غرب (Planhol, 2012: 48-50). ۱۴/۷ میلیون نفر از جمعیت این پنج کشور در سواحل دریای مازندران زندگی می‌کنند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۶).

کشف نخستین میادین نفتی در حوزه دریای مازندران در باکو و در قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد (Alkuwaiti, 2019: 117). در واقع اهمیت دریای مازندران در حوزه‌ی انرژی از این جا ناشی می‌شود که منطقه‌ی نامبرده ۱۵ درصد ذخایر نفتی و ۵۲ درصد ذخایر گازی جهان را شامل می‌شود. به بیان دقیق‌تر، ذخایر نفتی و گازی در حوزه‌ی دریای مازندران از وسعت زیادی برخوردار بوده و طبق برآوردها، امکان دارد به ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی برسد - هر چند در اغلب مواقع، رقم ۹۰ میلیارد برای نفت حوزه‌ی دریای مازندران به کار برده می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۰۸). تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، این نظام تنها تولیدکننده نفت و گاز از منابع و میادین موجود در دریای مازندران بود. اما پس از فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، امکان بهره‌برداری و استفاده از منابع نفتی و گازی توسط کشورهای ایران، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان همراه با روسیه‌ی کنونی فراهم گشت. نکته‌ی دیگر، در اختیار داشتن بیش از ۷۰ درصد ذخایر گاز طبیعی توسط دو کشور مهم حوزه‌ی دریای مازندران، یعنی روسیه و ایران است.

فراوانی منابع و ثروتی که دریای مازندران در خود دارد، افزایش اهمیت این منطقه را به عنوان منطقه‌ای با وزنه‌ی سیاسی و اقتصادی قابل توجه موجب شده است و در نتیجه، رقابت تجاری و سیاسی جهانی در میان قدرت‌های بزرگ برای کنترل منابع و ثروت مزبور را افزایش داده است. از دهه‌ی ۱۹۹۰، ایالات متحده‌ی آمریکا به دنبال آن بوده است تا با به دست آوردن این منطقه، از آن برای یافتن منابع جایگزین انرژی برای نفت خلیج فارس یا کاهش وابستگی به آن استفاده کند. در واقع به نظر می‌رسد که آمریکا به دنبال یافتن مکانی برای اعمال نفوذ خود در بین کشورهای آسیای مرکزی است تا به کمک آنها، به استخراج و انتقال منابع نفتی و گازی و فرآورده‌های هیدروکربن دست بزند. کشورهای نامبرده، با قد

علم کردن در مقابل اوپیک، کنترل تولید انرژی و قیمت آن را کنترل می‌کنند؛ امری که از نظر اقتصادی، چین را که نیازمند نفت و گاز موجود در هر نقطه‌ای از دنیاست دچار مشکل می‌کند (Alkuwaiti, 2019: 117).

نباید فراموش کرد که راه نداشتن دریای مازندران به دیگر آب‌ها و دریاها باعث شده است که این دریا به عنوان دریاچه‌ی خزر شناخته شود و در نتیجه از قواعد موجود در کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها تبعیت نکند. از همین رو، رژیم حقوقی دریای مازندران بر اساس توافقات صورت گرفته بین کشورهای ساحلی این دریا و تحت عنوان رژیم حقوقی دریای خزر تعیین می‌شود. اگر از دو عهدنامه‌ی گلستان و ترکمانچای که بین روسیه‌ی تزاری و ایران منعقد شدند بگذریم، این شوروی بود که در ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۲۱ طی عهدنامه دوستی با ایران، کوشید با تعدیل مفاد استعماری و ضدایرانی در عهدنامه‌های قبلی، به ایجاد یک رژیم حقوقی در دریای مازندران دست بزند (Mehdiyoun, 2000: 179-189). سپس در ۲۵ مارس ۱۹۴۰، طی یک قرارداد بازرگانی و بحرپیمائی، از دریای مازندران به عنوان دریای مشترک یاد شده و یک منطقه‌ی ۱۰ مایلی انحصاری برای صید هم تعیین شد (متن کامل قرارداد ۱۹۴۰ ایران و شوروی، ۲۰۱۷). بعد از فروپاشی شوروی، در چهارمین اجلاس سران کشورهای حوزه‌ی دریای خزر (۲۰۱۴/۱۳۹۳)، مسئله‌ی خط منصف یا همان طول سواحل اصلاح شده مطرح شد. بر طبق این توافق، کف دریای مازندران به عنوان خط منصف انتخاب شده و آب‌های سطح دریا هم به صورت مشترک در می‌آیند. در نهایت باید از عهدنامه‌ی رژیم حقوقی دریای خزر در اوت ۲۰۱۸/مرداد ۱۳۹۷ اشاره کرد که طی آن، چندین سند مهم همکاری بین پنج کشور ساحلی دریای خزر به امضا رسید، از جمله سند همکاری‌های اقتصادی، همکاری در زمینه‌ی حمل و نقل، مراودات بین نهادهای مرزبانی و گارد ساحلی، همکاری در مبارزه با جنایات سازمان‌یافته و همکاری علیه تروریسم.

ثبات حوزه‌ی دریای مازندران توسط عوامل متعددی به خطر افتاده و امنیت آن را به چالش کشیده است. از جمله‌ی این عوامل می‌توان به فقر و تنگدستی اقشار وسیعی از مردم محلی، مشکلات زیست‌محیطی، افزایش تنش‌ها و درگیری‌های قومی و ایدئولوژیک - اعتقادی، ظهور تجزیه‌طلبان شبه‌نظامی، بروز تروریسم بین‌المللی و نیز رواج تجارت

¹ United Nations Convention on the Law of the Sea

² Convention on the Legal Status of the Caspian Sea

غیرقانونی مواد مخدر و سلاح اشاره کرد (Chufrin, 2001). ضمناً، امنیت این منطقه نیز تحت تأثیر تشدید رقابت‌های استراتژیک بین قدرت‌های بزرگ خارجی مانند آمریکا، چین و روسیه برای اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی قرار دارد.

به طور خلاصه می‌توان سه مسئله کلیدی را در ارتباط با جایگاه و موقعیت ویژه دریای مازندران در معادلات منطقه‌ای و جهانی نام برد: وجود منابع و میادین غنی نفت و گاز؛ معضل تعیین مرزهای آبی و بستر دریایی و تحدید حدود دولت‌های ساحلی (گیزاتوف، ۱۳۷۴: ۱۳۳-۱۳۴)؛ سهم صید و ماهیگیری کشورهای حوزه‌ی دریای خزر (به ویژه با توجه به غنای آبریان و از جمله ماهی خاوریار و غیره)؛ مسائل عدیده‌ی امنیتی.

جایگاه دریای مازندران در معادلات جنگ جهانی دوم

حوزه دریای مازندران در سال‌های اولیه‌ی جنگ جهانی دوم، بویژه دو سال اول جنگ، درست به مانند سایر نقاط ایران و جنوب اتحاد جماهیر شوروی، در آرامش نسبی به سر می‌برد. مع الوصف، در سال ۱۳۲۰ تحولاتی در جبهه‌ی جنگ اتفاق افتاد و باعث شد که دو کشور شوروی و انگلستان به فکر اشغال خاک ایران بیفتند. تحولات مزبور عبارت بودند از این که شوروی و آلمان، در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، یعنی در سال ۱۹۳۹، قرارداد همکاری یا همان پیمان مولوتوف - ریبنترپ^۱ را بین یکدیگر منعقد کردند (Carr, 1979). بر اساس این قرارداد، دو کشور مزبور مسائل و اختلافات خودشان در حوزه‌ی اروپای شرقی را با همدیگر حل کرده و حتی در مورد نحوه‌ی رفتار با ایران به توافقی نسبی رسیده بودند. آلمان پذیرفته بود که در حوزه‌ی نفوذ شوروی در ایران مداخله نکند و آن را به رسمیت بشناسد. پس بدین طریق دو سال اول جنگ جهانی دوم گذشت و ایران و حوزه‌ی دریایی مازنداران نیز به تبعیت از آن دچار مشکل نشد.

اما از اواخر ماه ژوئن ۱۹۴۱ / ۱۳۲۰، آلمان ادعا کرد که شوروی با تجاوز به لهستان و رومانی و نقاط درگیر، پیمان همکاری با آلمان را نقض کرده است. بنابراین آلمان به بهانه‌ی عهدشکنی از سوی اتحاد شوروی، حمله‌ی سراسری به خاک شوروی را آغاز کرد و بزرگترین حمله‌ی جنگی تاریخ تحت عنوان عملیات بارباروسا^۲ شکل گرفت که پیامد آن، تغییر آرایش نظامی جنگ جهانی دوم بود. فی الواقع آلمان می‌خواست با تصرف و شکست

¹ Molotov-Ribbentrop Pact

² Barbarossa Operation

اتحاد شوروی، به ایران و منابع انرژی دریای مازندران نزدیک شده و سپس از طریق ایران و به خصوص با دسترسی به هند، منافع استعماری انگلستان در این بخش از جهان را به خطر بیندازد. به بیان دیگر، هدف آلمان‌ها، خرد کردن نیروی دفاعی شوروی، تصرف مسکو، لنینگراد و کی‌یف، رسیدن به چاه‌های نفت قفقاز، استفاده از میلیون‌ها تن از مردمان سرزمین‌های اشغالی اتحاد جماهیر شوروی برای بیگاری و در نهایت پاکسازی قومی نژاد اسلاو بود که توسط طرح جامع برای شرق دنبال می‌شد (Rich, 1973: 204-221).

در اول تیر ۱۳۲۰ که شوروی با هجوم نیروهای آلمان به مرزهایش در عرض یک روز به متحد بریتانیا بدل شد، مهم‌ترین نگرانی امنیتی بریتانیا، ارسال تجهیزات نظامی از آب‌های گرم جنوب به مقصد شوروی و ممانعت از ورود آلمان به منطقه قفقاز بود. بدون در اختیار داشتن نفت برای تامین سوخت مورد نیاز وسایل حمل‌ونقل، ارسال امکانات لازم برای تقویت ارتش سرخ ناممکن بود و چه منابع نفتی‌ای سهل‌تر و در دسترس‌تر از نفت ایران و عراق که استخراج و بهره‌برداری آن نیاز به نیروی کار و دانش و فن‌آوری پیچیده‌ای نداشت. به علاوه، برخورداری ایران از خطوط راه‌آهن سراسری از جنوب به شمال (خلیج فارس به دریای مازندران)، مسیر کمک‌رسانی از ایران به شوروی را از طریق دریای مازندران و سواحل آن به بهترین گزینه پیش‌رو تبدیل کرده و پشتیبانی هر چه سریع‌تر از شوروی را موضوعی حیاتی و فوری ساخته بود.

با پیشروی سریع آلمان در شوروی، روسای ستاد ارتش بریتانیا از آن بیم داشتند که با از دست رفتن قفقاز و شمال ایران و پیشروی آلمان در شمال آفریقا، کل منطقه‌ی خاورمیانه زیر سلطه آلمان قرار گیرد که به این ترتیب، هم حوزه‌های نفتی خاورمیانه و هم هندوستان در معرض تهدیدی جدی قرار می‌گرفتند. در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ م برابر با اول تیر ۱۳۲۰ ش، اهمیت ایران را از لحاظ استراتژیکی چند برابر افزایش داد. لذا اهداف متفقین در ایران با توجه به وضعیت پیش‌آمده به طور مشخص شامل موارد زیر شد: ۱) دستیابی به راه‌های ارتباطی ایران و برقراری رابطه با دریای خزر جهت ارسال کمک‌های نظامی به دولت شوروی؛ ۲) تصرف چاه‌های نفتی جنوب جهت محافظت از آنها در برابر خرابکاری توسط عمال آلمان نازی و عشایر جنوب و دولت ایران: جریان جنگ نشان داد در تمام مدت جنگ جهانی دوم، نفت ایران احتیاجات نظامی متفقین را به طور عمده تأمین می‌کرده است.

موقعیت ژئوپلیتیک جدید ایران در جنگ جهانی دوم، این کشور را در وضعیتی دشوار قرار داد؛ چون تنها گذرگاه انتقال تجهیزات نظامی به شوروی بود و شامل تنها راه از میان

راه‌های پنج‌گانه‌ای که پیش پای متفقین قرار داشت تا به شوروی کمک برسانند می‌شد. مسیر ایران به دلیل این که حلقه‌ی اتصال قلمروی نفوذ و مناطق عملیاتی متفقین در منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس و خاک شوروی به شمار می‌رفت و نیز داشتن شبکه‌ی ارتباطی شوسه و راه‌آهن نوساز و همچنین پیوند خلیج فارس و دریای مازندران که کلید حل مسئله‌ی «کنترل فیزیکی بر منابع نفتی» بود (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۱۸۱).

در این شرایط، اشغال نظامی ایران به طور قطع سهمی بسزا در پیروزی متفقین داشت، به گونه‌ای که متفقین از ایران با عنوان پل پیروزی یاد کردند، چراکه حدود ۳۰ درصد از تجهیزات نظامی و آذوقه‌ی مورد نیاز جبهه اتحاد شوروی از طریق ایران و از مسیر حوزه دریایی مازندران و سواحل آن تأمین می‌شد. بدین ترتیب در هفدهم سپتامبر، نیروهای شوروی و انگلستان تهران را اشغال و کلیه‌ی تاسیسات نظامی و راه‌آهن را متصرف شدند و بلافاصله مقدمات حمل اسلحه و مهمات از خلیج فارس به دریای خزر را به وسیله‌ی راه‌آهن سراسری ایران فراهم نمودند. ارتش رضاخان که «برای مقابله با مخالفان داخلی و نه هجوم خارجی تجهیز شده بود» (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۱۸۲).

مولفه‌های مهم در روابط ایران و روسیه بعد از انقلاب اسلامی

تغییر و تحولات در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران و به خصوص نگاه ویژه‌ای که این کشور به شرق و از جمله دو قدرت برتر آن، یعنی روسیه و چین دارد، خود حاکی از پذیرش وسیع و کاربرد مفهوم «گسترش ظرفیت» (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۷۵) دستگاه دیپلماتیک ایران بوده و مولفه‌ی مهمی مثل روابط با غرب در شکل‌گیری آن دخیل می‌باشد. از این نظر و با فرض حاکم بودن آنارشی نسبی بر صحنه‌ی بین‌الملل که در آن، بنا به اعتقاد نواواقع‌گرایانی مانند کنت والتز، مسئله اصلی دولت‌ها یا همان بازیگران اصلی در صحنه‌ی بین‌الملل حفظ بقا و بهبود اوضاع خویش است (Walz, 1979: 106)، عقلانیت با رویکرد منفعت‌محور تنها راه حل برای پیشبرد روابط بین‌الملل و بهینه‌سازی آن می‌باشد. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ و در طول دوران سلطنت پهلوی دوم، ساختار نظام دوقطبی حاکم بر دنیا روابط با ایران را به عنوان یک کشور وابسته به امریکا که سرمایه‌داری وابسته را تقویت می‌کند، با محدودیت‌های اساسی روبه‌رو کرده بود. با این حال، ویژگی‌های ژئوپلیتیک بی‌مانند ایران در غرب آسیا، سبب شد این روابط از ابعاد گسترده‌ای برخوردار شود. پس از انقلاب، بینش حاکم بر رویکرد سیاست خارجی ایران، استعمارستیزی و نفی هر گونه وابستگی به بلوک شرق و غرب در عصر دوقطبی بود. بنابراین

همانطور که ایران در عرصه‌ی داخلی بر خودکفایی اقتصادی تاکید می‌کرد، در عرصه‌ی خارجی هم راه‌سومی را فراتر از ائتلاف توام با وابستگی با شرق و غرب دنبال می‌کرد. مع‌الوصف، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رژیم کمونیستی حاکم بر آن در ۱۹۹۱، رویکرد مزبور مصادیق خود را در قبال شرق از دست داد؛ چون دیگر نظام دوقطبی حاکم نبود و شرق در معنای کمونیستی آن نیز وجود خارجی خود را از دست داده بود. اما مقابله‌ی ایدئولوژیک با غرب و به خصوص ایالات متحده‌ی آمریکا همچنان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به قوت خود باقی ماند.

فی‌الواقع اگر بخواهیم وارد جزئیات بیشتری شویم، باید بگوییم که ایران در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی، هم‌پیمان استراتژیک و مهم ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس بود. هر دو کشور، مسکو را تهدیدی مشترک برای منافع خود برآورد می‌کردند. پس طبیعتاً از آنجا که در طول جنگ سرد، سقوط رژیم‌های اقتدارگرای متحد آمریکا معمولاً به جایگزینی یک رژیم متحد اتحاد شوروی منجر می‌شد، انقلاب اسلامی ایران برای واشنگتن نگران‌کننده و برای مسکو امیدوارکننده بود. رخدادهایی که در روابط ایران و آمریکا رخ داد (اشغال سفارت آمریکا، گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی و قطع روابط دو کشور) نیز بر این امیدها افزود. اگر چه فصول ۵ و ۶ پیمان مودت و دوستی ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی نیز بر اساس شعار «نه شرقی نه غربی» انقلاب اسلامی ایران لغو شد، اما جنگ ایران و عراق و پیش از آن تهاجم نظامی اتحاد شوروی به افغانستان که به شدت مورد اعتراض ایران قرار گرفت، تا حد زیادی این معادلات را بر هم زد.

به هر حال، به دلیل ضربه‌های سنگینی که به ایران در زمینه‌ی تسلیحاتی در جریان جنگ تحمیلی وارد شده بود و نیز با توجه به تحریم‌های گوناگون آمریکا علیه اقتصاد ایران، تهران برای بازسازی ایران پس از جنگ، به گسترش رابطه با مسکو روی آورد و از اقدامات ضدایرانی شوروی در زمان جنگ تحمیلی عراق چشم‌پوشی کرد. شواهد تلاش تهران برای نزدیکی به مسکو نیز در دوران همه‌ی روسای جمهوری حاکم بر ایران وجود دارد. این در حالی است که در مقابل، رفتار روسیه نسبت به ایران، بیشتر از عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر بوده است. نقش عامل آمریکا در این زمینه، غیرقابل چشم‌پوشی است (Trenin and Malashenko, 2010, 20). البته عوامل داخلی مؤثر بر این دگرگونی نباید مورد غفلت قرار بگیرند. ایرانیان هم نقش مسکو را در کم کردن فشارهای آمریکا بسیار مهم ارزیابی کرده‌اند.

روابط ایران و روسیه به ویژه از نیمه‌ی دوم سال ۱۹۹۵، با تغییرات ایجادشده در سیاست خارجی روسیه و سپس درک ضروریات جدید داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی رهبران روسیه، در دستور کار قرار گرفت. در این میان، چند تحول داخلی و منطقه‌ای موجب تمایل روسیه به همکاری با ایران شد. اول اینکه در پی تحولات داخلی روسیه در سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ و قدرت یافتن ویکتور چرنومردین، دگرگونی در سیاست خارجی این کشور رخ داد. بوریس یتسین نیز در پی فشار نیروهای ملی‌گرا در داخل، لحن خود در سیاست خارجی را تغییر داد. جنگ اول چچن (۹۶-۱۹۹۴) و حمایت ایران از تمامیت ارضی فدراسیون روسیه، رضایت مسکو را در پی داشت. ایران از یک سو به دلیل این که خود را در برابر تجزیه‌طلبی، آسیب‌پذیر می‌دید و از سوی دیگر به دلیل منافع موجود در روابطی که با روسیه داشت، در برابر تقابلات و برخوردهای خشونت‌آمیز مسکو در موضوع چچن سکوت اختیار کرد. روسیه و ایران همچنین برای پایان دادن به جنگ داخلی پنج‌ساله در تاجیکستان (۱۹۹۷-۱۹۹۲) با یکدیگر همکاری کردند (Kozhanov, 2015: 7).

از طرف دیگر، روس‌ها هم که از برقراری روابط حسنه با ایران به عنوان شریکی نیرومند در روابط منطقه‌ای خرسند بودند، در کنار سایر مراودات، به تجهیز ایران به سیستم‌های نظامی و تسلیحاتی جدید ادامه دادند و این چیزی بود که با مخالفت شدید ایالات متحده همراه شد، چون از یک سو مسلح شدن فزاینده‌ی ایران را تهدیدی برای منافع خود و هم‌پیمانانش در منطقه می‌دانست و از سوی دیگر با اتخاذ رویکرد حداکثری نسبت به ایران، به دنبال آن بود تا تحریم‌های تسلیحاتی ایران را شدت ببخشد. سیاست اتخاذی ایران در مورد شورشیان چچن در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۴ و حمایت وی از سیاست روسیه در بوسنی در ۱۹۹۵-۱۹۹۳، موجب گسترش روابط دو کشور آن هم بدون توجه به مخالفت‌های عدیده‌ی آمریکا شد. روسیه از ژانویه‌ی ۱۹۹۵ که قرارداد همکاری با ایران را برای به پایان بردن نیروگاه هسته‌ای بوشهر امضا کرد، این همکاری را راهگشای حضور روسیه در همکاری‌های مشابه در منطقه‌ی خاورمیانه و حوزه‌ی خلیج فارس دانست (Omelicheva, 2012: 5-6).

علاوه بر دو مولفه‌ی تاثیرگذار در گسترش روابط دیپلماتیک بین ایران و شرق و بالاخص روسیه، یعنی خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های ش و اعمال تحریم‌ها، بروز رخداد‌های موسوم به بهار عربی نیز سبب نزدیکی روزافزون دو کشور شد (Parker, 2016, 1). در واقع تا پیش از این، هر چند روسیه در دیپلماسی ایران همیشه کشوری مهم و تأثیرگذار بوده است، اما ایران، در آغاز در اولویت‌های نخست سیاست کرملین جایگاه

مشابهی نداشته است. با این حال، وقوع بهار عربی و متعاقب آن تحولاتی همچون بحران سوریه سبب شده است تا منافع دو کشور بیش از پیش هم‌پوشانی داشته باشد (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)؛ امری که قبل از این در معادلات پیش از پیروزی انقلاب ایران، به ویژه جنگ جهانی دوم، جایی نداشت و بیشتر محصول همکاری‌های اقتصادی و همگرایی‌های سیاسی مشترک دوجانبه‌ی بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و ادامه و تحکیم آن در دهه‌های اخیر بوده است. از این منظر، مهم‌ترین بستری‌هایی که به تقویت همکاری‌های اخیر ایران و روسیه در منطقه‌ی خاورمیانه کمک می‌کند، مربوط به توان بالای کنشگری ایران در کشورهای سوریه، عراق و لبنان می‌باشد و دیگری بهار عربی و روی کار آمدن حکومت‌های متمایل به غرب که در تعارض با منافع روسیه و ایران قرار دارند (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶). مجموع این وضعیت، بستر مهمی را برای همکاری بیشتر دو کشور در حوزه‌ی تحولات منطقه‌ای فراهم می‌سازد. در همین ارتباط، از مهم‌ترین بستری‌های تحقق ائتلاف ایران و روسیه می‌توان به همسویی مواضع دو کشور در قبال بحران سوریه و به خصوص تاکید بر حفظ تمامیت ارضی این کشور (Furtig, 2013: 15)، مقابله مشترک با بنیادگرایی مذهبی، تروریسم و گروه‌های تروریستی اشاره کرد (متقی و دیگران، ۱۳۹۳).

جایگاه دریای مازندران در روابط ایران و روسیه و ائتلاف بین دو کشور

دریای مازندران به علت شرایط جغرافیایی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و اقتصادی همواره در طول تاریخ از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و اقوام، مردمان و دولت‌های گوناگونی که در کرانه‌های آن زیسته‌اند، بسته به منافع، نیازها و انگیزه‌هایشان، با این دریا و نیز با همدیگر در ارتباط بوده‌اند (Zeinolabedin et al., 2009: 115). در منطقه‌ای که وجود نفت و منابع هیدروکربن در سرتاسر نقاط آن از اهمیت خاصی برخوردار است، حضور و قوام کشوری ذینفع و در عین حال قوی می‌تواند دغدغه‌های امنیتی دیگر شرکای ذینفع را کاهش دهد. در واقع باید دوباره یادآوری کرد که دریای مازندران صاحب یکی از غنی‌ترین میدان‌های نفتی و گازی جهان است و میزان نفت خام و ذخایر گازی طبیعی این منطقه به ترتیب شامل ۳ و ۴ درصد از کل ذخایر نفتی و منابع موجود در جهان برآورد می‌شود. ذخایر اثبات‌شده‌ی نفت منطقه بین ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه متغیر بوده و در ضمن، ذخایر اثبات‌شده‌ی گاز طبیعی، ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب برآورده می‌شود (Kaliyeva, 2004: 1).

به مانند سایر کشورهای حوزه‌ی دریای مازندران، ایران هم بر اساس منافع ملی خود، به خصوص در حوزه‌ی نفت، در دریای مازندران سهم عمده‌ای دارد و به مرور، بخشی از

سیاست خارجی خود را بر طبق آن تنظیم کرده است. در واقع، سیاست ایران در دریای مازندران با در نظر گرفتن منافع بلندمدت زیر تعیین شده و می‌شود: تأمین امنیت مرزهای شمالی با ترویج و حفظ ثبات و امنیت در کشورهای آسیای میانه؛ توسعه روابط با کشورهای منطقه در چارچوب سیاست غلبه بر انزوای بین‌المللی (در این رابطه، همکاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، راهی برای عادی‌سازی روابط با اتحادیه‌ی اروپا، چین و ژاپن خواهد بود)؛ حفظ روابط حسنه با روسیه و ترکیه (Kaliyeva, 2004: 6).

با علم به دغدغه‌ها و اهداف ایران در حوزه‌ی خزر، رهبران روسیه که قدرتمندترین کشور در دریای مازندران محسوب می‌شود به خوبی دریافته‌اند که ایران می‌تواند در منطقه‌ی مزبور نقش مهم و سازنده‌ای را ایفا کند. قطعاً بخشی از این امر، به ریشه‌دار بودن و حضور تاریخی ایران طی قرون متمادی در دریای مازندران بر می‌گردد (Kelkitli, 2019: 68)، اگر چه ایرانیان در دوران تزارها، به علت ضعف قابل توجهی که داشتند، به مانند روسیه قادر نبودند از دریای مازندران بهره کافی ببرند و این امر حتی در دوران اتحاد جماهیر شوروی که در آن دریای مازندران بین دو کشور مزبور تقسیم شده بود ادامه یافت. در همین زمینه، ذکر یک نکته ضروری است و آن هم این که «هر چند عهدنامه ۱۹۲۱، حق کشتیرانی را به طور مساوی به دو کشور داده و بر پایه اصل انصاف و تساوی حقوق مبتنی بود، اما این امتیازات جهت ترغیب ایران برای خودداری از واگذاری امکانات و راههای دستیابی دشمن به منطقه در جنگ جهانی دوم بود.» (سودمند، ۱۳۹۹: ۶۶). با این حال، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اتمام دوران جنگ سرد، عرصه ژئوپلیتیک را در سطح مختلف دچار تغییرات عمده‌ای کرد. حوزه دریای مازندران هم که در دل جماهیر شوروی و برخی از اعمار مهم آن واقع شده بود قطعاً از این تحولات رادیکال مصون نماند (یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۰۹).

یکی از مسائل مهم در ارتباط با اهمیت دریای مازندران، نقش ارتباطی و مواصلاتی این دریاچه‌ی بزرگ است که می‌تواند ارتباط آسیای مرکزی و قفقاز را با دو کشور روسیه و ایران فراهم نماید. بدین طریق، کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، دریا‌های مدیترانه و سیاه و همچنین دو کشور همسایه ایران، یعنی افغانستان و پاکستان، قادر خواهند بود به ارتباط بهینه با یکدیگر دست پیدا کنند. علاوه بر این، قاره‌ی اروپا هم در این ارتباط‌گیری سهم خواهد داشت و از مزایا و منافع آن هم به خصوص در زمینه انتقال انرژی بهره‌مند خواهد شد.

با این حال، عوامل مهمی باعث می‌شوند که پتانسیل بالای حوزه دریای مازندران به خوبی محقق نشده و مسیر پیش رو با مشکلات و مخاطراتی همراه شود. این مشکلات را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

واگرایی سیاسی - اقتصادی و دیپلماتیک شدید در بین اکثر کشورهای منطقه: چه در حوزه خزر، چه در منطقه قفقاز و چه در خاورمیانه، تنش آراء و تضاد منافع به بروز واگرایی در بین کشورهای مختلف دامن زده و در نتیجه توافق و اجماع نظر بر سر بعضی از مسائل کلیدی را ناممکن کرده است؛

رژیم حقوقی دریای خزر و مشکلات آن: همانطور که قبل از این هم بدان اشاره کردیم، رژیم حقوقی دریای خزر دقیق و مشخص و معین نبوده و در نتیجه، اختلافات عدیده‌ای را برای پنج کشور ساحلی دریای مازندران رقم زده است. بخشی از این مشکل، طبیعی بوده و به تاثیرپذیری جغرافیا و ژئوپلیتیک و متغیر بودن منافع جغرافیایی و ژئوپلیتیک بر می‌گردد و در رابطه با حوزه دریای مازندران، به شرایط به وجود آمده‌ی جدید پس از فروپاشی شوروی سابق و سهم‌خواهی کشورهای جدیدالتاسیس آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بازمی‌گردد. بنابراین ظهور مشکلات جدیدی مانند مساحت کرانه‌ی ساحلی پنج کشور حوزه دریای مازندران، مرزبندی و تعیین آب‌های سرزمینی، میزان بهره‌مندی از منابع و ذخایر موجود و نحوه‌ی تحقق آنها و یا چالش بر سر دسترسی به میادین و چاههای نفتی، دور از انتظار نبوده و نیست. بنابراین، حتی با وجود این که در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در سال ۱۳۹۷، به جای تقسیم دریا بر استفاده‌ی مشترک از دریا تاکید شده است (سودمند، ۱۳۹۹: ۷۲)، اما صرف این امر لزوماً به معنای از بین بردن اختلافات نیست. علاوه بر این، باید به بعضی از مسائل لاینحل در کنوانسیون مزبور نیز اشاره کرد، از جمله عدم تعیین خطوط مرزی آبی بین ایران، آذربایجان و ترکمنستان (سودمند، ۱۳۹۹: ۷۳).

دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای: قدرت‌هایی مانند آمریکا، چین یا اتحادیه‌ی اروپا، با وجود این که از بُعد جغرافیایی و مسافت، جزء کشورهای حوزه دریای مازندران محسوب نمی‌شوند، اما در عمل به منظور تحقق اهداف و منافع خود، به دنبال اعمال نفوذ در این منطقه هستند و بنابراین بر روی روابط موجود بین روسیه، ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان تاثیر می‌گذارند. در این میان، به خصوص روابط پیچیده‌ی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا از یک سو و روابط دوستانه و همکاری‌های تنگاتنگی که این کشور با چین دارد، نکته‌ای است که نباید از نظر دور داشت.

با توجه به این که هم ایران و هم روسیه، روابط استراتژیک خود را با همدیگر بر اساس سیاست‌های ژئوپلیتیک، امنیتی و دفاعی تنظیم می‌کنند (متمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۸)، پس در نتیجه تلاش و نقش سازنده و مثبت ایران برای حفظ ثبات سیاسی و امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز، سبب افزایش اعتماد روسیه به ایران شده است. روسیه، ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت می‌شناسد که می‌تواند به ثبات و امنیت در «خارج نزدیک» کمک کند. ایران در منازعات حوزه‌ی نفوذ سنتی روسیه، مانند قفقاز جنوبی و در جنگ قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، فعالانه به عنوان میانجی و خواهان صلح، وارد عمل شده است و حتی توانسته است تا حدی از شدت این منازعات بکاهد. همانطور که اشاره کردیم، جهت‌گیری ایران در جریان جنگ دوم چچن در سال ۱۹۹۹، برای دولت روسیه بسیار ارزشمند بود. ایران با اجرای سیاستی واقع‌گرایانه، از موضع‌گیری به سود مسلمانان چچن خودداری کرد و در بهبود روابط روسیه با کشورهای اسلامی در جایگاه رییس سازمان کنفرانس اسلامی، نقشی سازنده ایفا کرد. تلاش فعالانه‌ی تهران در حفظ صلح و ثبات در منطقه سبب شد هزینه‌های روسیه در حفظ ثبات کشورهای این منطقه کاهش یابد. روسیه هم کوشید روابطش را با ایران تعمیق بخشیده و گسترش دهد (Freedman, 2000).

در عین حال، اصل اشتراک منافع در دریای مازندران بین ایران و روسیه را نباید از قلم انداخت. در واقع، روسیه با دفاع ایران از سه هدف عمده در حوزه‌ی دریای مازندران کم و بیش همگام و هم‌منظر است. این سه هدف عمده عبارتند از: وجود یک رژیم حقوقی واحد که آب، بستر و زیربستر دریای مازندران را در بر بگیرد؛ احترام به امنیت ملی، حاکمیت ملی و حفظ منافع ملی که از سوی ایران و در قبال هر پنج کشور کرانه‌ی ساحلی خزر به جد بر آن تاکید می‌شود؛ غیر نظامی کردن دریای مازندران: با توجه به این که ابتدا روسیه و سپس ایران، حضور نظامی در دریای مازندران دارند، فلذا ایران که از روابط کم و بیش حسنه‌ی ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان با غرب آگاه است، حضور نظامی آمریکا و ناتو را در منطقه از طریق نفوذ بر سه کشور نامبرده بر نمی‌تابد و این خواستی است که روسیه هم بر آن تاکید دارد (سودمند، ۱۳۹۹: ۷۱-۷۰).

بدین ترتیب ملاحظات و راهبردهای ائتلافی و رو به گسترش روسیه با ایران عمدتاً متأثر از ملاحظات جغرافیای سیاسی - یعنی پیوستگی سرزمینی پیرامون دریای خزر- و نیز ملاحظات اقتصادی بوده است؛ به ویژه راهبرد منطق‌گرایی دولت روسیه نسبت به ایران، با معیار مقاومت در مقابل هژمونی جهانی آمریکا که دولت روسیه نیز به شدت در مقابل آن

ایستادگی می‌کند، روسیه را برای همکاری بیشتر با ایران جهت مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در منطقه از یک سو و گسترش جایگاه خود در خاورمیانه از سوی دیگر، بیش از پیش ترغیب نموده است و این نکته‌ای است که باید در تمام مباحث مربوط به روابط موجود بین روسیه و ایران در نظر گرفته شود (Belobrov and Others, 2014: 5-12).

در همین زمینه، قطعاً پای چین هم که قدرت بزرگی در صحنه بین‌المللی بوده به میان می‌آید. در این زمینه، دیپلماسی پویای چین طیف وسیعی از فعالیت‌ها را از رقابت با آمریکا گرفته تا همکاری‌های همه‌جانبه با روسیه و ایران، به خصوص در حوزه نفت و انرژی دریای خزر که این کشور در آن منافع غیرمستقیم دارد، شامل می‌شود (Weitz, 2001). اگر چه چین در دریای مازندران حضور ندارد، اما گردهمایی‌های رژیم حقوقی دریای خزر را دنبال می‌کند. پکن بر اهمیت کشورهای حوزه‌ی خزر که عضو پیمان شانگهای هستند (روسیه، قزاقستان و ایران که عضو ناظر است) تاکید می‌ورزد. ضمناً دغدغه‌ی چین درباره‌ی نقش مرکزی قزاقستان در پروژه‌ی جاده‌ی ابریشم را، با توجه به غنای منابع طبیعی این کشور، نباید از نظر دور داشت (Alkuwaiti, 2019: 118).

با توجه به سیر تحولات دوجانبه از جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم، می‌توان چنین تحلیل کرد که مجموعه تحولات اساسی در دو کشور و نظام بین‌المللی جدید، بستری را برای ارتقاء روابط دو کشور فراهم کرد که در این میان، وقوع انقلاب اسلامی ایران و اتخاذ سیاست مستقل و دور شدن روسیه از مرزهای ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، از جمله علل اصلی برای ظهور همکاری‌های مهم دو کشور در دهه‌های اخیر شد. در نتیجه در نگاه ایران، «شوروی تهدیدکننده» به «روسیه‌ی قدرتمند و با ظرفیت همکاری‌های مهم برای ایجاد موازنه در برابر غرب» تبدیل شد. در دیگر سو، ایران رژیم شاهی که طرفدار غرب و ضد شوراهای بود، در نتیجه‌ی انقلاب اسلامی به زمینه‌ساز و موازنه‌بخش حضور روسیه در جهان اسلام و تثبیت‌کننده‌ی صلح و امنیت در حوزه‌ی پیرامونی دریای مازندران بدل شد (Mohsenin, 2001: 175-176)؛ در حوزه میانجیگری (جنگ داخلی تاجیکستان، جنگ آذربایجان و ارمنستان) و حمایت از یکپارچگی سرزمینی کشورهای منطقه در مقابل افراط‌گرایی دینی و گسترش تروریسم. ایران همچنین به شریکی قابل اتکا در مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه بدل گردید؛ در این رابطه، اوج همکاری و ائتلاف دو کشور را می‌توان در همکاری نظامی دوجانبه در جریان بحران سوریه و نیز مقابله با جریان تروریستی داعش و اهداف توسعه‌طلبانه‌ی آمریکا در سوریه مشاهده کرد.

این سطح از همکاری و همگرایی در روابط دوجانبه‌ی ایران و روسیه که با توجه به پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و علائق مشترک دوجانبه در حوزه‌ی مسائل منطقه‌ای در دهه‌های اخیر شکل گرفته است، بدون تردید متفاوت از معادلات ساختاری حاکم بر دوره‌ی جنگ جهانی دوم و ضعف ژئوپلتیک نظام سیاسی حاکم بر ایران در آن دوره می‌باشد که در این پژوهش بدان پرداخته شد. در انتها نباید فراموش کرد که وجود منافع مشترک لزوماً به معنای تضاد منافع نیست و اساساً یکی از خصایص عمده‌ی روابط کشورها در صحنه‌ی بین‌المللی، بروز اجتناب‌ناپذیر منافع متضاد در کنار منافع همسو و مشترک می‌باشد. قطعاً حوزه‌ی پیرامونی دریای خزر و وجود کشورهای مشترک‌المنافع در آن مانند ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به معنای نبود اختلاف نظر بین این کشورها در عرصه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی، محیط زیستی و غیره نیست. جمیع صاحب‌نظران بر این باورند که مسئله‌ی عبور خطوط انتقال نفت و گاز دریای خزر از یک سو و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از سوی دیگر، از «رقابت پنهانی» بین روسیه و ایران پرده بر می‌دارد (زبیاکلام و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۷). هر گونه تجزیه و تحلیل روابط خارجی بین ایران و روسیه باید با رویکردی واقع‌گرایانه و علم همزمان نسبت به منافع مشترک و متضاد انجام پذیرد.

نتیجه‌گیری

روابط ایران با روسیه، چه در کلیات آن و چه در ارتباط با دریای مازندران، ضروریات و مولفه‌هایی را در بر داشته است که سه دوره‌ی تاریخی را شامل می‌شود: روابط ایران با روسیه تزاری، روابط ایران (پهلوی اول و دوم، جمهوری اسلامی ایران) و اتحاد جماهیر شوروی، روابط ایران (جمهوری اسلامی) با فدراسیون روسیه. یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آنست که هرچند دستیابی به منابع هیدروکربن موجود در حوزه دریای مازندران و جنوب ایران، انگیزه اصلی برای آغاز درگیری‌ها در جنگ جهانی دوم و صف‌آرایی متحدین و متفقین در برابر یکدیگر نبود، ارسال کمک به اتحاد شوروی در قالب آذوقه، تسلیحات و سوخت از طریق ایران و امکانات موجود در دریای مازندران و سواحل آن در کنار چاه‌های نفتی باکو، نشان از جایگاه استراتژیک این دریا در روابط دوجانبه ایران و شوروی داشت. در دوران جنگ سرد، روابط محتاطانه‌ای بین ایران و شوروی حاکم شد و هر دو کشور کوشیدند در عین حفظ فاصله مناسب، روابط دیپلماتیک خود را زیر سایه آمریکا و بلوک غرب و در دنیایی دوقطبی شده بهبود ببخشند. رویکرد ایران به همسایه شمالی در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار گرفت. اتخاذ

راهبرد مستقل و استقلال طلبانه در سیاست خارجی ج.ا.ایران، تحولات جهانی و منطقه‌ای ناشی از فروپاشی بلوک شرق، تولد کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی به ویژه در حوزه دریای مازندران و به تبع آن، دور شدن روسیه از مجاورت سرزمینی با ایران، موجب گسترش روابط دوجانبه ایران و روسیه در حوزه‌های مختلفی شد که می‌توان از انرژی هسته‌ای، صنعت و فروش تسلیحات نام برد. این روابط، در کنار منافع مشترک جدی دو کشور در مقابله با نفوذ آمریکا، در تمام مناطق پیرامونی دریای مازندران از آسیای مرکزی تا قفقاز گسترش یافت؛ به گونه‌ای که تداوم همکاری‌ها و زمینه‌های اشتراک منافع در حوزه‌ی تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه به ویژه تحولات ناشی از بهار عربی، موجب شکل‌گیری ائتلاف جدیدی بین دو کشور در عرصه تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه شد. بنابراین، می‌توان موارد برجسته در روابط بین روسیه و ایران را به اختصار بیان کرد:

(۱) امنیت حوزه‌ی پیرامونی خزر به ویژه در حیطه‌ی نفت و گاز؛

(۲) مراودات اقتصادی، تجاری و دیپلماتیک؛

(۳) مبارزه با هژمونی آمریکا در منطقه؛

(۴) نزدیکی فزاینده‌ی روسیه و ایران به شرکای یکدیگر از جمله چین؛

(۵) بروز وقایع و شکل‌گیری علایق و منافع مشترک جدید مانند بحران سوریه یا ظهور داعش. در مجموع، با تغییر نظام سیاسی ایران از سال ۱۳۵۷ تا امروز، سیاست‌های خصومت‌آمیز و تحریمی آمریکا و گرایش متعاقب و تدریجی ایران به سمت شرق و بالاخص روسیه و در نهایت، افزایش قدرت سیاسی و جایگاه ژئوپلتیک ایران در منطقه، جایگاه این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه بیش از پیش افزایش و اهمیت یافته است؛ به گونه‌ای که منجر به مشارکت در ائتلاف دوجانبه برای افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و همچنین در حوزه دریای مازندران در قالب مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه و مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم شده است. از این منظر، آگاهی روسیه نسبت به توان ایران برای کمک به حفظ امنیت در کشورهای حوزه دریای مازندران از یک سو و همچنین اشتراکات دوجانبه در حوزه‌ی تحولات منطقه‌ای خاورمیانه که بدان اشاره گردید از سوی دیگر، از جمله عوامل مهم در افزایش زمینه‌ها و بسترهای همکاری و ائتلاف ایران و روسیه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به ویژه در یک دهه‌ی اخیر به شمار می‌رود.

منابع و مآخذ:

منابع فارسی:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۹)، **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- احمدی پور، زهرا و همکاران (۱۳۸۴)، «پهنه آبی شمال ایران، خزر یا کاسپین»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال اول، شماره اول.
- اصولی، قاسم و رؤیا رسولی (۱۳۹۲)، «روابط ایران و روسیه: فرصتها و چالشها و سازوکارهای بسط روابط»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۷، شماره ۱.
- الهی، همایون (۱۳۶۹)، **اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم**، تهران: نشر دانشگاهی.
- حاجیلو، محمدحسن (۱۳۹۶)، «شنکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۹-۸۸.
- حافظنیا، محمدرضا، سپینا مجتهدزاده و پیردشتی، حسن (۱۳۹۸)، «تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر استقرار رژیم حقوقی دریای خزر»، **نشریه ژئوپلیتیک**، بهار ۱۳۹۸، شماره ۵۳، صص ۱-۲۲.
- زیباکلام، صادق، حبیب رضاسازاده و هادی آخوندی (۱۳۹۱)، «روسیه و ناکامی ایران در دستیابی به هدفهایش در منطقه قفقاز و دریای خزر»، **نشریه مطالعات اوراسیایی مرکزی**، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۵۷-۷۴.
- سودمند، علیرضا (۱۳۹۹)، «بررسی جانشینی دولت‌ها در معاهدات با تأکید بر رژیم حقوقی دریای خزر»، **نشریه پژوهش ملل**، مهر ۱۳۹۹، شماره ۵۷، صص ۵۵-۷۵.
- صادقی، سید شمس‌الدین، مرادی، سمیرا (۱۳۹۶)، «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، **مطالعات اوراسیایی مرکزی**، (۱)۱۰.
- گیزاتوف، ویاجسلاو (۱۳۷۴)، «رژیم حقوقی دریای خزر»، ترجمه: بدرالزمان شهبازی، **نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره دوم، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۱۰، صص ۱۴۰-۱۳۱.
- متقی، ابراهیم، زهره پوستین‌چی، سعید مجردی و امیر حیات مقدم (۱۳۹۳)، «عملگرایی راهبردی در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه»، **راهبرد دفاعی**، سال ۱۲، شماره ۴۶.
- (۲۰۱۷) **متن کامل قرارداد (م.ع.ا.ه) ۱۹۴۰ ایران و شوروی** (موجود در سایت موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر (IIKSS)).
- یوسفی، اعظم (۱۳۹۸)، «بررسی اهمیت ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه دریای خزر»، **نشریه جغرافیا**، پائیز ۱۳۹۸، شماره ۶۲، صص ۲۱۷-۲۰۶.

منابع انگلیسی:

- Alkuwaiti, M. A. S. A. et al (2019), "The Strategic Importance of the Caspian Sea", **Al-Farabi Kazakh National University**,

Kazakhstan, Almaty:
<https://doi.org/10.26577/IOS-2019-3-o14>
 Asseburg, Muriel and Wimmen, Heiko (2013), "The civil war in Syria and the importance of international politics", In: Marc v. Boemcken et al. (eds.), **Peace Report 2013**, LIT-Verlag, pp. 70-83.
 Belopolsky, Helen (2009), **Russia and the Challengers: Russian Alignment with China, Iran, and Iraq in the Unipolar Era**, Palgrave Macmillan.
 Belobrov, Y. Y. and others (2014), "Modern Russian-Iranian Relations: Challenges and Opportunities", **Russian International Affairs Council (RIAC)**, pp. 21-27 (<http://russiancouncil.ru/common/upload/WPI4Russia-Iran-En.pdf>)
 Carr, Edward Hallett (1979), **German-Soviet Relations between the Two World Wars, 1919-1939**, New York, NY: Arno Press.
 Freedman, Robert O. (2006), "Russia, Iran and The Nuclear Question: The Putin Record", **The Strategic Studies Institute (SSI)** (<http://StrategicStudiesInstitute.army.mil>) (Accessed on: 25 Nov. 2017).
 Hibbs, Mark. (2013), "An Iran Deal Buy-In for Russia? Carnegie Endowment for International Peace", (<http://Carnegieendowment.org>) (Accessed on: 17 May 2014).
 Furtig, Henner (2013), "Iran and the Arab Spring: Between Expectations and Desillusion", **GIGA Working Papers**, No. 241, German Institute of Global and Area Studies (GIGA), Hamburg.
 Kakachia, Kornely K. (2011), "Challenges to the South Caucasus Regional Security Aftermath of Russian-Georgian Conflict: Hegemonic Stability or New Partnership?", **Journal of Eurasian Studies** 2.
 Kaliyeva, Dinara (2004), "The Geopolitic Situation in the Caspian Region", **UNISCI Discussion Papers**, núm. 4, enero, 2004, pp. 1-10.

- Kelkitli, Fatma Asli (2019), "Russia's Caspian Policy: Efforts to Hold Ground in a Contested Region", **Akademik Bakis**, 12 (24), pp. 67-89.
- Kozhanov, Nikolay (2015), "Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations", available at: <http://carnegieendowment.org/files>
- Mehdiyoun, Kamyar (2000), "Ownership of Oil and Gas Resources in the Caspian Sea", **The American Journal of International Law**, Vol. 94, No. 1, Januray 2004, pp. 179-189.
- Mohsenine, Mehrdad (2001), "The envolving security role of Iran in the Caspian region", in: Chufirin, Gennady (ed.), **The Security of the Caspian Sea**, Oxford: Oxford University Press, pp. 166-178.
- Rich, Norman (1973), **Hitler's War Aims: Ideology, the Nazi State and the Course of Expansion**, W.W. Norton.
- Shokri, Omid (2013), "Iran – Russia Relations under Ahmadinejad Era", **International Affairs and Global Strategy** (Online).
- Omelicheva, Mariya Y. (2012), "Russia's Foreign Policy Toward Iran: A Critical Geopolitics Perspective", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, pp. 1-24, Available at: <http://kuscholarworks.ku.edu/dspace/> (Accessed on: 2/4/2014)
- Trenin, Dmitri and Alexey Malashenko (2012), "Iran, A View from Moscow", available at: <http://carnegieendowment.org/files>
- Walz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, New York: McGraw Hill.
- Weitz, Richard (2001), "Tehran and Moscow: Alignment and Divergence in the Capian", **Middle Est Institute**, available at: <https://www.mei.edu/publications/tehran-and-moscow-alignment-and-divergence-caspian>
- Zeinolabedin, Y., M. S. Yahyapour and Z. Shirzad (2009), "Geopolitics and Environmental Issues in the Caspian Sea", **CJES**, Vol. 7, N. 2, pp. 113-121.